

مطالعه تطبیقی «معنای زندگی» از دیدگاه امام سجاد علیه السلام و کارل یونگ
 نسرين اشتیاقی راد / زهره اخوان مقدم / معصومه السادات حسینی میرصفی
 علمی - پژوهشی
 فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
 سال بیست و یکم، شماره ۸۴ «ویژه پژوهش های حدیثی»، پاییز ۱۴۰۳، ص ۱۵-۲۸

مطالعه تطبیقی «معنای زندگی» از دیدگاه امام سجاد علیه السلام و کارل یونگ

نسرين اشتیاقی راد^۱ / زهره اخوان مقدم^۲ / معصومه السادات حسینی میرصفی^۳

چکیده: مسئله معنای زندگی با موضوعات متفاوتی هم چون پرسش های هستی شناختی مانند؛ هدف خلقت، هستی؛ و موضوعات روانشناختی هم چون اضطراب، افسردگی، پوچی مرتبط است. پاسخ به معنای زندگی هم از بُعد دینی و هم از بُعد روانشناسی همواره مورد توجه بوده و اکثر ادیان آسمانی و به ویژه دین اسلام حیات حقیقی را از آن خداوند دانسته و معنای زندگی را «قرب الهی» معرفی کرده اند. هدف پژوهش حاضر بررسی معنای زندگی از دیدگاه امام سجاد علیه السلام به عنوان امام معصوم علیه السلام و مقایسه نظریات ایشان با روانشناسی تحلیلی کارل یونگ با روش تطبیقی-تحلیلی و با تکیه بر مبانی دینی و روانشناسی است. یافته های پژوهش نشان می دهد که معنای زندگی در بیانات امام سجاد علیه السلام در سه محور اصلی خداشناسی، خود شناسی و حب ذات شکل می گیرد که این مؤلفه ها در مقایسه با الگوی روان شناختی یونگ همسو و با معنای زندگی که در تلفیق دین و روان است مطابقت دارد.

کلید واژه: امام سجاد علیه السلام، کارل یونگ، معنای زندگی، روانشناسی.

* دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۲۹؛ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

nasrineshtiyaghirad@gmail.com

۲. دانشیار گروه علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

akhavan.mo@quran.ac.ir

۳. استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mirsafi@azad.ac.ir

مقدمه

معنای زندگی یکی از موضوعات فلسفی، دینی و روانشناختی است که رویکردهای متفاوت و در نتیجه پاسخ‌های متفاوتی هم دارد. پرسش از فلسفه و هدف زندگی تازگی نداشته و در بازه‌های مختلف تاریخ به اشکال مختلف مطرح بوده است. در گذشته گروه معدودی از اندیشمندان، فیلسوفان و روان‌شناسان به معنای زندگی توجه داشته و به تبیین آن پرداخته‌اند، ولی در سده‌های اخیر درک معنای زندگی به عنوان موضوعی جدید و قابل تأمل برای عموم مطرح شده است. علت این امر ظهور فناوری نوین، شکل گرفتن دهکده‌ی جهانی و ارتباط وسیع انسان‌ها و ترکیب ایدئولوژی‌ها با یکدیگر و نیز تقویت افکار غربی است؛ که ضرورت بررسی این موضوع را دو چندان می‌سازد. تحلیل و بررسی تطبیقی معنای زندگی و مقایسه دیدگاه‌های دینی و روانشناسی، با استفاده از دیدگاه‌های امام سجاد (علیه السلام) و کارل یونگ این امکان را فراهم می‌سازد تا انسان امروز با استفاده از آموزه‌های دینی و روانشناسی تحلیلی، معنا و مفهوم زندگی را درک و با این عنوان شناخته شده، در فلسفه، دین بیشتر آشنا شده و از این طریق، گستره‌ی معنای زندگی را با استفاده از مباحث خداشناسی، خودشناسی، فطرت انسانی، کشف نموده، حوزه معنایی این مفهوم را فزونی بخشد.

در گذشته صاحب‌نظران متعددی در رابطه با تطبیق معنای زندگی از دیدگاه اسلام و علم روانشناسی آثاری نوشته‌اند، اما تمایز پژوهش حاضر این است که در پژوهش‌های پیشین، دیدگاه‌های کارل یونگ به عنوان احیاگر تفکرات دینی که «پرستش خدا را در نهاد آدمی به رسمیت شناخته و اطاعت از اوامر و نواهی دینی را مایه سعادت بشر می‌داند» مورد توجه قرار نگرفته و از وی به عنوان روانشناسی مجادله‌گر و اسطوره‌گرایاد شده است. اهمیت نظریه «ناهیسیارجمعی» یونگ علاوه بر حیثیت روانی و روانشناختی از نظر روش‌شناسی علوم نیز حائز اهمیت است؛ زیرا به مثابه شیوه‌ای جدید در روش‌های غالب در علوم تجربی قلمداد می‌شود که معرفت و شناخت را محدود به «تجربه باوری» ساخته است.

۱. تعریف معنای زندگی

معنای زندگی، عبارت است از درک غایت یا هدف از زندگی و تلاش برای رسیدن به هدف و غایت آن. درک صحیح این معنا، مایه قوام و جهت بخشیدن به وقایع و حوادثی است که زندگی انسان را دستخوش ناملازمات و اختلالات بسیاری می‌کند. آثار معنابخشی به زندگی با شاخصه‌هایی مانند: نشاط و سرزندگی، رضایت مندی، تاب‌آوری، احساس مسئولیت و عبودیت همراه است. بدیهی‌ترین و اصلی‌ترین شاخصه زندگی معنادار، عبودیت و بندگی حضرت حق است؛ زیرا این بعد مهم وجودی انسان، یعنی بعد بینش و معرفت در تبیین فلسفه درد، رنج و ناملازمات نقش اساسی دارد و جلوه ارزشمند و قابل اتکایی به زندگی انسان می‌بخشد. تصحیح نگرش منطقی و توجیه‌پذیر از ناکامی‌ها و محرومیت‌ها در ترسیم معنابخشی به زندگی از اهمیت بسیاری برخوردار است. آنچه در این میان ویژگی‌ها و مختصات زندگی را از معنا به ارزش مبدل می‌سازد، درک غایت و هدف از زندگی است. تجربه زیستن به انسان آموخته که خوبی‌های زندگی قابل تبدیل به مرارت و سختی است و هرسختی و ناکامی نیز قابلیت تبدیل به امن و رهایی را خواهد داشت و این دگرگونی‌ها در شمار آثار معناداری زندگی و آرامش روانی برگرفته از غایت‌مندی آن است. آرامشی که هنگام بروز مشکلات و گرفتاری‌ها در کاهش آسیب‌ها مؤثر و از عناصر اصلی بهبودی و ترمیم آن شمرده شده است. از سوی دیگر، زندگی بدون مشکلات و مصائب، کسالت‌بار و زمینه‌های آموختن و رشد را از انسان سلب می‌کند؛ و هرچند آثار سوء نداشته باشد، اما استمرار آن به یقین یکی از آسیب‌های مطرح روحی و روانی انسان است که ادامه زندگی را مشقت‌بار خواهد ساخت. بر این اساس در ادیان مختلف به منظور کاهش و کنترل آن، راهکارهایی مورد تأکید قرار گرفته است. تفاوت و تمایز این راهکارها در نوع نگاه به انسان و هستی و معنای زندگی است. هدف کلیه نظریات علم روانشناسی، رساندن انسان به آرامش درونی است. طرح دیدگاه‌هایی مانند انسان با کنش کامل (راجرز، ۱۹۶۷)، انسان خواستار تحقق خود (مزلو، ۱۹۶۸)، انسان از خود فرارونده (فرانکل ۱۹۴۶)، انسان بارور (فروم، ۱۹۶۶)، انسان به آرامش رسیده و یا انسان بالغ (آپورت، ۱۹۶۸) و انسان

فردیت یافته (یونگ، ۱۹۶۱) بر این اساس است. در این دیدگاه‌ها رسیدن انسان به آرامش، در کشف معنویت و حفظ تقدس، بزرگواری و بخشیدن، شکرگزاری، مراقبه، معنایابی زندگی و داشتن هیجان‌های مثبت ذکر شده است (فریش، ۱۳۹۰: ۵۲). به عقیده این روانشناسان، فردی آرام و با وقار است که آرامش روانی را با هیجان‌های مطلوب و یا نابرابرانیخته درهم نیامیزد (کار، ۱۳۹۱: ۳۵). زیرا رسیدن به آرامش در کسب و کشف زندگی معنوی خلاصه شده، که مانند مأمنی او را از طوفان‌های زندگی حفظ و پناه می‌دهد (فریش، ۱۳۹۰: ۲/۱۴). در علم روانشناسی، منشأ اصلی مصائب و مشکلات و عدم درک سختی‌های زندگی در انسداد، یعنی عدم درک برخی از مراحل رشد و عدم تعادل، یکپارچگی و تفرد شخص خلاصه شده است. همان معنایی که در آموزه‌های دینی با رعایت تقوا، خدا باوری و رعایت اصول اخلاقی مورد تأکید قرار می‌گیرد.

۲. معنای زندگی در نگاه امام سجاد (علیه السلام)

در آموزه‌های دینی، انسان موظف به بهره‌مندی از منابع و ابزارهای درونی (عقل و قلب) و بیرونی (وحی) برای شناخت خداوند است. این معرفت و شناخت از دو راه «حضور» و «حصولی» امکان پذیر است. انسان با فراگیری علوم و معارف، شناخت بیشتری از خود و جهان پیرامونش به دست می‌آورد که مسیر خداشناسی را به وی می‌آموزد. در این کسب معارف، نه تنها قوه عاقله پرورش می‌یابد، بلکه دایره آگاهی نیز فراگیر شده و موجبات تعالی اندیشه و تکامل خودشناسی، بلکه مرتبه عالی خودشناسی فراهم خواهد ساخت. اولین دعای امام سجاد (علیه السلام) در صحیفه در رابطه با خداشناسی است. گرچه این امر به مهم بودن شناخت خداوند و معرفت یافتن به ازلی و ابدی بودن خداوند اشاره دارد. در این فراز از دعا آمده است: «حمد خدایی را که اول همه هستی اوست و قبل از او اولی نبوده و آخر است بی آن که پس از او آخری باشد». با توجه به معنا و مفهوم این دعا می‌توان دریافت که امام سجاد (علیه السلام) خداوند را ازلی و ابدی دانسته که شناخت او امری فطری است. امام سجاد (علیه السلام) در این دعا، بعد از سپاس از نعم الهی می‌فرماید که اعضا و جوارح؛ در پیکره انسان به گونه‌ای ترکیب شده است که موجبات آسایش و بهره‌مندی انسان را از نعم الهی

فراهم ساخته‌اند، پس این اعضا و جوارح لاجرم باید در راه پیروی از اوامر و اجتناب از نواهی الهی به کار گرفته شوند. در حالی که انسان در این راه تلاش و کوشش اندکی دارد. حضرت در دعای بیست و یکم صحیفه از خدا طلب می‌کند تا تکاپو برای اطاعت از اوامر الهی که مایه رحمت و مغفرت انسان است را فزونی بخشد. این معنا زمانی بیشتر در زندگی انسان نمود می‌یابد که انسان به ذلت و مسکنت خویش در این دنیا آگاهی دارد. بر این اساس است که اكمال این اطاعت و پیروی از دستورات الهی یکی از نیازمندی‌های بدیهی شمرده شده است که در دعا و نیایش حضرت متجلی شده است. علاوه بر آن، حضرت در دعای سی و دوم؛ به ناسپاسی، غفلت و روحیه تجاوزگری انسان، در مقابل نعم الهی اشاره کرده و از خداوند، درخواست عفو و کرم و رحمت کرده است. حضرت در دعای چهل و هفتم، تجری بندگان را یکی از موجبات گرفتاری آنان به آلام و مصائب دانسته و از خداوند خاضعانه، ایمنی از خوف الهی، خشوع و پرده‌پوشی از گناهان را طلب می‌کند. حضرت در دعای چهل و نهم از صحیفه سجاده نیز تنها پناه بندگان را در ستایش الهی معنا کرده و در این رابطه می‌فرماید: «ای معبود من، هدایت‌م کردی، پس راه صلاح را بگذاشتم و در پی خواهش دل رفتم. پند دادی، پس سنگین دل شدم و پند تورا نشنیدم. عطای جمیل بخشیدی، پس نافرمانی کردم. پس آنچه را که از آنم برگردانده بودی شناختم؛ چون تو آن را به من شناساندی پس آموزش طلبیدم تا از نافرمانیم درگذشتی، پس باز به گناه باز گشتم...» مضامین این دعا و نیایش، حاکی از آن است که انسان علی‌رغم فقر وجودی، ملقب به «اشرف مخلوقات» می‌شود، در حالی که در همه شرایط محتاج و نیازمند اتکا به فیض الهی است. بر این اساس، تنها اطاعت و فرمانبرداری از خالق است که انسان را زیننده برخوردار از نعم فراوان می‌سازد. لطف و کرمی که حتی هنگام تجری و گناه، زائل و سلب‌ناشدنی است و این پروردگار عالم است که با پرده‌پوشی، تقرب به درگاهش را به روی همگان گشوده است. بنابراین استیلا، مصائب و گرفتاری‌ها بر زندگی انسان، پیامد اصرار او بر ارتکاب معاصی و گناه است. از آنجا که پرستش معبود، نیاز فطری انسان و تنها هدفی غایی در زندگی اوست و انسان وظیفه‌ای ندارد جز آنکه؛ تلاش کند تا با احیا،

پرورش، تقویت، هدایت و جهت‌دهی صحیح، گرایش فطری خود را به سمت و سویی فراخواند که مایه خوشنودی و رضایت الهی را فراهم سازد. امام سجاد علیه السلام در دعای چهارم خود از انسان خواسته تا از «طول امل» دوری و با ادای حق عمل، فریب آرزوها را نخورد و از شرور و بدی خود را دور کند و با انجام اعمال صالح، توشه مسیر آخرت را برای خویش ذخیره کند. از نظر حضرت، هدایت و پرورش گرایش به کمال جویی، انسان را به مقام قرب نزدیک و این حرکت، هماهنگ با نظام عالم آفرینش است.

۲-۱. آشنایی و بیگانگی با خدا در دعا و نیایش امام علیه السلام

با توجه به اینکه انسان، ضمیری سرشته با معرفت ربوبی دارد؛ اما در غالب فعالیت‌ها و مشغولیات خود از یاد خدا غافل است و به عنوان آشنایی بیگانه، غبار نسیان بر هشیاری خویش پاشیده و از این طریق نیرو و قوای باطنی خود را با ضعف عقلانی و نفسانی مواجه می‌سازد. این ضعف و سستی، عمل به تکالیف و مسئولیت‌ها را دشوار و تمایل به لغزش و وسوسه‌هایی را تسهیل کرده است که شیطان از وی طلب کرده است. آنچه در نظام خلقت آفریده شده، به نوعی با وجود انسان پیوند دارد و هر کدام دارای آثاری انحصاری منحصر به خود است که با واسطه یا بی‌واسطه در ادامه حیات انسان مورد نیاز است. به عنوان مثال اگر شیطان در هستی خلق نشده بود، شاید ترك محارم به نظر آسان‌تر جلوه می‌کرد و تمایل به عصیان و تمرد نزد فطرت انسان منفور و گناهی نابخشودنی بود، اما شیطان با وجود اینکه مظهر و تجلی فساد در زمین است، یکی از شرایط تکامل انسان قلمداد می‌شود، هر چند که دارای جنبه‌های منفی و زیان‌باری است.

در دعا و نیایش‌های امام سجاد علیه السلام مبنای ضعف انسان این‌گونه ترسیم شده است: «به تو شکایت می‌کنم ای معبود من، از ناتوانی خود در شتاب کردن به سوی آنچه وعده دادی و در دوری گزیدن از آنچه دشمنانت را از آن بیم داده‌ای. شکایت می‌کنم از بسیاری غم‌هایم و از وسوسه نفسم...» (دعای پنجاه و یکم). بر اساس این دعای حضرت مشخص می‌شود، آنچه باعث فریفتن انسان توسط شیطان است، دل‌بستگی (حبّ یا عشق)، آزمندی و شتاب انسان است که وی را برای هرگونه خطرپذیری مهیا ساخته است.

۲-۲. امام سجاد علیه السلام و اصالت تکالیف انسان در زندگی

حضرت در دعای بیست و دوم صحیفه، با تضرع و خشوع از خداوند طلب می‌کند که درانجام هرگونه طاعتی که برای بندگان لازم و واجب ساخته است، موفق شود، هرچند که جسم از انجام آن ناتوان و عاجز باشد. هر طاعتی که به یاد داشته یا نداشته باشد، زیرا آن طاعات، تکالیفی است که پروردگار برای انسان در نظر گرفته و موجب ثواب و جزای فراوان و در نهایت رسیدن به لقای اوست. حضرت در دعای بیست و سوم نیز از پروردگار خویش قدرت بر انجام طاعات را می‌طلبد. البته فراموشی و غفلت از تکالیف، موجب بازخواست و مؤاخذه نیست؛ اما امام معصوم علیه السلام در مقام بندگی، حتی از این کوتاهی نیز از درگاه الهی، طلب مغفرت و عفو می‌نماید. در دعای سی و یکم صحیفه، حضرت اصل محافظت بر مسئولیت‌ها را در شمار شروط بندگی قلمداد کرده است و حضرت با استفاده از فزاینده‌ای از دعا و نیایش، بحث از هدف آفرینش را تبیین و هدف غایی زندگی را شناخت خداوند معرفی کرده است. از نظر روان‌شناسان تحلیلی این شناخت از پروردگار به عنوان هدف غایی و معنابخش به زندگی نیز مورد بحث و گفتگو قرار گرفته است. دیدگاه معنوی و مثبت‌گرای کارل یونگ نیز موافق با این دیدگاه است و دین و اعتقادات معنوی انسان را دارای کارکردی روانی دانسته و آن را صرفاً پدیده‌ای اجتماعی و تاریخی معرفی نکرده (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۲). و معتقد است که فطرت از ذات انسان نشأت گرفته و اسبابی برای ارتباط با خدا است (همان، ۹). بدین ترتیب طبق دیدگاه کارل یونگ و منویات امام سجاد علیه السلام، خداوند ازلی است و این ازلی بودن از طریق فطرت قابل فهم و درک است.

۲-۳- خودشناسی از نظر کارل یونگ

یکی از مهم‌ترین وجوه خودشناسی توجه و درک صحیح از فقر وجودی انسان است. طبق نظر یونگ فقر باعث ایجاد عقده‌های روانی در انسان است و زمینه را برای سقوط وی فراهم می‌کند. «زمانی که در اثر فقر پایه‌های ایمانی سست و کمالات معنوی در انسان افول کند، ارزش‌های انسانی و اصول اخلاقی در او کمرنگ و زمینه انحراف، کج‌روی در او راه می‌یابد» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱۸۷). این فقر وجودی در نیایش‌های امام سجاد علیه السلام در دعای دهم

صحیفه نیز مورد اشاره قرار گرفته است: «ای بی نیازترین بی نیازان!... تهیدستی و نداری ما را به توانایی ات جبران کن و اگر چنین کنی، به تحقیق کسی که خود را به تو خوشبخت خواسته، بدبخت کرده‌ای و آنکه فضل و احسانت را طلبیده، محروم ساخته‌ای» امام باقر (ع) در این فراز از دعا، ضمن اعتراف به غنی مطلق بودن خداوند با عبارت «غنی الاغنیاء» و به فقر انسان به عنوان یک عباد الله با عبارت «أفقر الفقراء» توجه کرده است. حضرت در نگاهی انسان شناسانه با بهره‌گیری از آموزه‌های دین، در دعای نهم صحیفه می‌فرماید: «خدایا! همانا تو ما را از ناتوانی آفریدی و بر سستی بنا کردی و از آب ناچیز و بی مقدار به وجود آوردی؛ پس ما را جز به نیروی تو چاره و تدبیر نیست و جز به یاری ات قوت و قدرت نمی‌باشد.» این ضعف انسان از آن روست که خدای سبحان در او قوای شهویه را ترکیب کرده، قوایی که دائماً بر سر متعلقات خود با انسان ستیزه می‌کند و وادارش می‌سازد به این که متعلقات را مرتکب شود» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۴۹۹).

۳. انسان خداخواه خودآگاه، از نظر کارل یونگ

روانشناسان غربی، متأثر از فضای فکری حاکم بر مغرب زمین، هیچ منشأ الهی و حیانی برای دین قائل نبوده و همه ادیان، اعم از توحیدی و غیرتوحیدی را از اختراعات ذهن بشر تصور می‌کنند که گرایش دینی، تنها ابزاری برای کاستن از مشکلات انسان و پاسخی بر سؤالات بی جواب او در قبال علل وقوع حوادث، مرگ و ناکامی‌هاست. دین نزد آنان تنها مجموعه‌ای از اوهام، خیالات و رفتارهای نمادین و آیینی است که فایده‌ای برای آن متصور نیست. این دیدگاه‌ها حاکی از آن است که این روانشناسان ناتوان از اظهار نظر در زمینه خاستگاه و منشأ دین بوده و تنها انگیزه‌های روانی افراد را در گرایش به دین مورد شناسایی قرار داده‌اند. کارل یونگ روش حصرگرایی فروید که نتیجه‌ای جز رسیدن به «تحویل‌گرایی» را در بر ندارد مورد نقد قرار داد و تفاوت دیدگاه وی با فروید (نظام اول وین) به عنوان یکی از نقاط مثبت اندیشه وی با سایر روانشناسان غربی مطرح شده است. البته دیدگاه‌های یونگ، علی‌رغم ضعف‌های بسیار نقاط قوت بسیاری دارد که در ترسیم آینده بالقوه روشن و امیدبخش فرد دیندار به دور از نگرش‌های صرف تجربی و توجه به دنیای پیچیده درونی

انسان از اهمیت برخوردار است. به عنوان مثال کارل یونگ در باره فطری بودن دین در یکی از آثار خود آورده است: «این واقعیتی است که برخی افکار تقریباً در همه جا و همه زمان‌ها یافت می‌شوند و حتی می‌توانند خودبه خود ایجاد شوند؛ این افکار نمی‌توانند ساخته و پرداخته انسان باشد» (یونگ، ۱۳۷۰: ۱). این دیدگاه کارل یونگ، خلاف نظرات روانشناسان رفتارگرایی چون اسکینر است که وجود فطرت (ناخودآگاه) در انسان را منکر شده است (فروغی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). منشأ دینداری از نظر کارل یونگ در نهاد آدمی نهفته است و طبقه زیرین اعتقادات مذهبی او را شکل داده است و اگر این اعتقادات نباشد، انسان معلق میان زمین و آسمان مانده و از آنجا که امری طبیعی و فطری است به محض گرفته شدن، انسان دوباره به سوی آن برمی‌گردد (رضاپور، ۱۳۸۱: ۵۰). کارل یونگ در این باره آورده است: «جان انسان در فطرت دارای کارکرد دینی است... و اگر این واقعیت تجربی مطرح نبود که روح انسان ارزشمند است، علاقمند به روانشناسی نمی‌شدم، زیرا در آن حال روح و جان انسان جز بخاری اندک و کم ارزش نبود. این درحالی است که از آزمون‌ها و تجارب عملی پی برده‌ام که این مسائل مطرح نیست و برخلاف آن روح و جان انسان دارای تمام چیزهایی است که در احکام و اوامر و نواهی الهی مورد تأکید قرار گرفته است» (مک‌کواری، ۱۳۸۷: ۳۴). علاوه بر آن کارل یونگ هر ساختاری که برای فردیت بشر مورد نظر قرار می‌گیرد، بدون در نظر داشتن مؤلفه‌های دینی، دارای شخصیت تامی نیست (مورنو، ۱۳۷۷: ۵۴). از نظر وی اولین و بالاترین وظیفه آموزش ویژه (بزرگسالان) نقل سنخ باستان تصاویر خدا، یا تجلی و آثاری در ضمیر خودآگاه فرد است. کارل یونگ در این باره آورده است ما در دنیایی نوین زیست می‌کنیم که در آن، تمام غایات، موجبات شک و تردید است و انسان هوشمند در صورت داشتن تجارب دینی، بایست آن را در تجارب روانی بیابد و بعد از آن نمی‌توان محدوده‌ای به دور از آستان الهی را به تصویر کشد و فردی که در اندیشه یافتن خدا در مکانی، و رای کهکشان‌ها نیست. در واقع کسی که تجربه دینی به او دست می‌دهد صاحب گوهر گرانبهایی است. چنین انسانی، ایمان دارد و از آرامش برخوردار است (فیروزی؛ حسینی‌دانشور، ۱۳۹۶: ۱۰۲). از نظر کارل یونگ «دین حالتی مراقبتی و تذکر

و توجه دقیق به بعضی عوامل مؤثر مانند «قدرت قاهره» یعنی شناخت صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب و... است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۲۴). کارل یونگ ادامه داده است: «من نیاز ندارم که به خدا معتقد باشم؛ برای این که خدا را درک می‌کنم و این ناخودآگاه درون، جایی است که خدا از آن سرچشمه می‌گیرد» (همان: ۲۹). این نظریونگ با بیان امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و هشتم صحیفه سجاده همسو و موافق است که حضرت حضور خداوند در زندگی را مایه سکون و آرامش درونی دانسته است.

۴. خدا در تعابیر روانشناختی یونگ

یونگ درباره خدا دو امر را به عنوان شکل «کهن‌الگویی» و خدا به عنوان «محتوای کهن‌الگویی» مطرح کرده است. از آنجا که کارل یونگ هدف از «فردیت یافتگی» را خودشناسی تشخیص داده است. از نظر وی فردیت یافتگی فرآیندی ازلی و ذاتی است، زیرا همه انسان‌ها با وجود تجارب فردی از یکدیگر متمایز می‌شوند و تحت تأثیر «تکانه خودیابی» قرار گرفته و مجبورند تا بخش‌های هشیار و ناهشیار روان خود را با یکدیگر متحد سازند. این فرآیند خودیابی و خودشناسی، برحسب بنیان کهن‌الگویی یا چرخه زندگی قابل تقسیم به مراحل است که در هر مرحله با استفاده از تصاویر «خود به خود» حاصل از ناهشیاری و از طریق راه‌های نامحدودی مانند: رویا، داستان، اسطوره، آیین، جلوه گر شده و از بین آن‌ها می‌توان به تصاویر خدا یعنی محتویات کهن‌الگویی خدا دست یافت. تصاویری که از لحاظ تجربی قابل تفکیک از تصاویر خود نیستند و ممکن است به عنوان نمادهای فردیت در نظر گرفته شوند. بر این اساس است که آثار درمانی خاصی برای آنان متصور است. این کهن‌الگوها نشان می‌دهند که در فرآیند فردیت‌یابی فرد به چه مرحله‌ای می‌رسد. وقتی یونگ این تصاویر مذهبی را وصف می‌کند قادر به ذکر دلایل محتویات دینی آن نیست و علت آن را بعد ویژه‌ای از واقعیت روانی فرد دانسته است. به بیانی دیگر، اعتبار کهن‌الگو به عنوان تصویر ذهنی است که جلوه‌ای دینی بر آن حاکم است. بر این اساس است که برای هر شخصی که در حال فردیت‌یابی است، تصویری از «خود» وجود

دارد که آن را مانند یک کهن الگو جلوه‌گر می‌سازد و این تصویری دینی محسوب می‌شود (پالمر، ۱۳۸۵: ۲۵۶). یونگ بر این نکته تأکید دارد که «ناخودآگاه جمعی، موضوعی فلسفی یا فکری نیست، بلکه موضوعی تجربی است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۵۷). اندکی تأمل در اندیشه‌ی کهن‌الگویی یونگ این نتیجه را می‌رساند که این معنا در دیدگاه امام سجاد علیه السلام نیز مورد اشاره قرار گرفته است، آنجا که حضرت در دعای بیست و سوم می‌فرماید: «سپاس خدای را بر آنچه از وجود مبارکش به ما شناسانده و بر آنچه از شکرش به ما الهام فرموده است» در این کلام گرایش‌های فطری انسانی مطرح شده است. کهن‌الگوها را باید ذخایر تجربی دانست که در طول تاریخ دائماً توسط بشر تکرار شده‌اند. این الگوها از لحظه تولد در وجود انسان نهادینه شده و به صورت انرژی در لایه عمیقی از ناخودآگاه قرار گرفته‌اند. این نیروی درونی در رویا، تخیلات و در بیرون از وجود به صورت اسطوره و آموزه‌های دینی جلوه‌گر می‌شوند. یک کهن‌الگو می‌تواند به شیوه‌های گوناگون به صورت یک داستان، طرح یا تصویری چون ماندالا به عنوان یک شخصیت اسطوره‌ای یا کهن‌الگویی یا حتی یک احساس عاطفی تجربه شود (اسنودن، ۱۳۹۵: ۸۳). یونگ اعتقاد دارد که نفس و روان آدمی دارای سه رکن اساسی، من، ناخودآگاه شخصی، ناخودآگاه جمعی است و نیز معتقد بود این ارکان، نگرش و رفتار شخص را نشان می‌دهد که روح آدمی را شخصیتی مستقل ساخته و بنیان زندگی درونی هر فرد بر آن استوار است (رابرتسون، ۱۳۹۵: ۱۴۵). در مقابل سایه به مثابه منبع تأثیرات شیطانی است و معتقد است: «سایه، پنهان‌ترین و سرکوفته‌ترین، داخلی‌ترین و گناهکارترین، بخش شخصیت است و ریشه‌اش حتی به قلمرو حیات اجداد ما می‌رسد و از این رو شامل همه جنبه‌های تاریخی خودآگاه است. سایه سرچشمه همه گناهان و تقصیرهاست. انسان ناخودآگاه، سایه‌اش است. هنگامی که فردی می‌تواند که سایه خود را ببیند، کاستی‌ها و معایبی را که به روشنی در دیگران می‌بیند در خود نمی‌یابد. سایه بسیار بیشتر تحت تأثیر آلودگی‌های جمعی قرار می‌گیرد تا شخصیت ناخودآگاه. این که سایه دوست ما بشود یا دشمن ما، بستگی تام به خودمان دارد. سایه لزوماً همواره رقیب ما نیست. در واقع سایه درست همانند هر موجود بشری است

که ما با وی زندگی می‌کنیم و باید دوستش بداریم. منتها بسته به شرایط، گاهی با او کنار می‌آییم و گاه در برابرش می‌ایستیم. سایه تنها زمانی دشمن می‌شود که یا نادیده گرفته شود و یا به درستی درک نشود» (یونگ، ۱۳۷۰: ۲۵۵).

بنابراین زبان نمادین، زبان دین است، یعنی تنها زبانی که برای تجلی تجربه روانی بلاواسطه و قطعی فرد از خدا در درونش، مناسبت دارد (پالمر، ۱۳۸۵: ۱۸۵). مفهوم الگوی کهن و سایه را در منظر امام علیه السلام می‌توان با شیطان هم معنا تعبیر و یا آن را نفس اماره انسان برابر دانست که حضرت در دعای پنجاه و یکم به آن اشاره کرده است.

۵. تفاوت ایمان و خودشناسی در روانشناسی یونگ

یونگ معتقد است که «مغایرت میان ایمان و خودشناسی وجود دارد. مغایرتی فاحش که به ناچار باید از ناهمگونی این دو مقوله و نگرش آن‌ها نسبت به جهان سخن گفت. این دو مقوله به همان جهان تجربی مربوط می‌شوند که در آن زندگی می‌کنیم. حتی در الهیات حقایقی وجود دارد که از ایمان حمایت می‌کند. بدون تردید تن دادن به خودشناسی موضوع ایمان را از صورت افسانه خارج ساخته هرچند که عقل انتقادی وضوح آن را درک می‌کند. واضح است که اسطوره جزء لاینفک همه مذاهب است و از این رو بدون آسیب رساندن، نمی‌توان آن‌ها را از تأکیدات ایمان محروم ساخت. جدایی میان ایمان و شناخت نشانه «انشعاب آگاهی» است که مشخصه آشفتگی ذهنی این عصر است» (یونگ، ۱۳۷۰: ۸۳). کارل یونگ خدا را در وجود انسان آمیخته می‌داند که انسان با او زندگی را احساس و تجربه می‌کند. بر این اساس منبع آن را ناخودآگاه دانسته است. نیاز به دین نزد کارل یونگ، نیازی اساسی برای زیستن و معنادار کردن زندگی و پاسخ به رنج‌هایی که در زندگی انسان روی می‌دهد و ضرورتی اجتناب ناپذیر است؛ زیرا اهداف معنوی برای کشف و تحقق پتانسیل ذاتی به عنوان غذای روح و ضامن سلامتی و مصونیت انسان از هرگزند و آسیبی است (مورنو، ۱۳۷۷: ۲۲۵). این دیدگاه یونگ با دیدگاه امام علیه السلام در دعای هفتم صحیفه که مبنی بر وجود اراده الهی که فوق اراده‌هاست تطابق دارد.

۶. معنای زندگی از دیدگاه کارل یونگ

یونگ معنای زندگی را تنها ماهیت انسانی می‌داند که در زندگی و تجربه کردن، منطبق با حقیقت وجودی خویش زندگی کند. در واقع یونگ مهم‌ترین راه برای درک معنای زندگی را در خودشناسی، نگاه به درون و شناخت ماهیت خود می‌داند. از نظر وی انسان موجودی است که می‌خواهد از ماهیت همه چیز سر در بیاورد، لازمه این کار شناخت ماهیت وجودی است. پاندول ذهن بین معنی و بی‌معنایی در حرکت است نه بین خیر و شر، زیرا خیر و شر مفاهیمی اجتماعی است، اما انسان بر مبنای وجود و عدم وجود، ارتباط منطقی برقرار می‌کند. این جدال ذهنی انسان مدرن را بیمار و تنها راه برای رهایی، بازگشت به سوی خویشستن، خودآگاهی و تفسیر دوباره معنی زندگی است» (فرمانی، ۱۴۰۳: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

امام سجاد (ع) به عنوان هدایتگر دین معنای زندگی را در رویکردی جامع و کامل بیان می‌کند و به سه اصل خداخواهی، خودشناسی و فطرت و ذات انسان توجه ویژه دارد. آن حضرت در دعاهای خود سرچشمه حیات را در شناخت باری تعالی می‌داند. فقر وجودی انسان مانع خداشناسی و انسان را در یافتن معنای زندگی گمراه می‌سازد. یونگ میل به خداشناسی را ناشی از دین‌باوری دانسته و آن را مایه آرامش انسان می‌داند. مؤلفه‌هایی مانند کهن‌الگوها، سایه و نقاب، مایه شناخت انسان از خود و خودشناسی معرفی می‌کند. وجه اشتراک دو گفتمان حاضر در شاخص‌های مثبت‌نگری خلاصه شده و انسان در دو حوزه ارتباط با خدا و در ارتباط با خلق خدا موظف به تقویت خداباوری و گمان نیک است که مایه آرامش و سلامت روانی انسان است.

فهرست منابع:

قرآن کریم
نهج البلاغه

الف: کتب فارسی

- اسنودن، روت، (۱۳۹۵)، خودآموز یونگ: آموزش مبانی روانشناسی تحلیلی و آشنایی با نظریه های او، ترجمه: نورالدین رحمانیان، تهران: انتشارات آشیان.
- پالمر، مایکل (۱۳۸۵)، فروید، یونگ، دین، ترجمه: محمد دهگان پور؛ غلامرضا محمودی، تهران: انتشارات رشد.
- صحیفه سجادیه، (۱۳۹۷)، ترجمه: حسین انصاریان، تهران، نشر دانش.
- طباطبائی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان فی تفسیرالقرآن، ترجمه: محمدباقر موسوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- رابرتسون، رابین، داستان های کوتاه در ایران، تهران، انتشارات نیلوفر، ۱۳۹۵.
- فریش، مایکل، (۱۳۹۰) روان درمانی مبتنی بر بهبود کیفیت زندگی، ترجمه: اکرم خمسه، تهران: انتشارات ارجمند.
- فروغی، محمد علی (۱۳۹۰)، سیر حکمت در اروپا، تهران: انتشارات زوار.
- کار، آلن، (۱۳۹۱)، روان شناسی مثبت: علم شادمانی و نیرومندی های انسان. ترجمه: حسن پاشا شریفی و جعفر نجفی زند، تهران: نشر سخنکار.
- مک کواری، جان (۱۳۷۸)، تفکر دینی در قرن بیستم، ترجمه: بهزاد سالکی، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۷)، یونگ و خدایان و انسان مدرن، ترجمه: داریوش مهرجویی، تهران: نشرمرکز.
- یونگ، کارل گوستاو، (۱۳۷۲)، روانشناسی ضمیر ناخودآگاه، ترجمه: محمد علی امیری، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ، (۱۳۷۰)، خاطرات، رؤیاها و اندیشه ها، ترجمه: پروین فرامرزی، مشهد: پژوهش های آستان قدس.

ب: مقالات علمی و پژوهشی

- رضا پور، یوسف (۱۳۸۱)، کلام و عرفان، فصلنامه علامه، دوره اول، شماره ۳.
- فیروزی، جواد؛ حسینی دانشور، زینت، (۱۳۹۶)، تجربه دینی از دیدگاه یونگ، دو فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، شماره ۲۱.
- فرمانی، شهرام، (۱۴۰۳)، معنای زندگی از دیدگاه روانشناسی یونگ، فصلنامه توان یاب، پیاپی، ۳۹، ۱۴۰۳.